

شروط پذیرش «مجاز مرسل» در آیات قرآن از دیدگاه علامه طباطبائی

نسرین انصاریان^۱

^۱ مدرس و پژوهشگر جامعه الزهرا (س)، سطح ۴ گرایش تفسیر تطبیقی (نویسنده مسئول)

چکیده

مجاز مرسل یکی از انواع مجاز است و علامه طباطبائی به عنوان یکی از مفسران معاصر که نزد جامعه تفسیری مقبولیت خاصی دارد، با دارا بودن شروطی «مجاز مرسل» در برخی آیات را پذیرفته و از آن در تفسیر بهره برده؛ لذا برای فهم بیشتر نکات تفسیری ایشان در «المیزان فی تفسیر القرآن» مطلع بودن از این شروط اهمیت دارد؛ از این رو، هدف این پژوهش پاسخگویی به این پرسش بود: «شروط پذیرش مجاز مرسل در آیات قرآن از دیدگاه علامه طباطبائی چیست؟» داده‌های پژوهش منابع کتابخانه‌ای و نرم افزاری بود و بر اساس روش توصیفی تحلیلی یافته‌های پژوهش به این اشاره دارند که پذیرش «مجاز مرسل» در آیات در دیدگاه علامه، دو شرط اساسی دارد: شرط اول، «توافق با مبانی فکری و عقیدتی علامه» مانند «جمع شدن صفت تقوا با تمام مراتب ایمان» و «اعتقاد به تجسم اعمال» و شرط دوم، «توافق با قواعد بلاغی» مانند «رئسی بودن جزء در مجاز مرسل جزئی» و «حتمی بودن نتیجه در مجاز مرسل مسببیه است». عدم اشاره علامه به برخی موارد مجاز مرسل در آیات با وجود شرایط مذکور، به دلیل استعمال عرف و وضوح مطلب است.

واژه‌های کلیدی: شروط مجاز مرسل، آیات قرآن، علامه طباطبائی

مقدمه

یکی از علوم مورد نیاز تفسیر «بلاغت» است و «علم بیان» یکی از فنون آن است، بحث «حقیقت و مجاز» از مباحث «علم بیان» است، فن مجاز، یکی از بهترین ابزارهای کلامی است که انسان به آن راه پیدا کرده و با استمداد از آن هم می‌تواند برخی معانی را روشن کند و هم به دلیل تعبیرهای دقیق و لطیف در آن، تاثیر بیشتری بر نفس داشته باشد. در مورد «وجود مجاز در قرآن» در طول تاریخ اسلام همواره موافقان و مخالفانی وجود داشته، علامه طباطبایی از جمله موافقان مجاز در قرآن است که هر یک از انواع مجاز را با قیود و شرایط خاص خود پذیرفته، موضوع بحث این نوشته از میان شروطی که علامه برای هر یک از انواع مجاز قائل است، پی بردن به «شروط مجاز مرسل» است که به دلیل گستردگی استعمال این نوع مجاز و تأثیر مستقیم آن در تفسیر آیات اهمیت دارد.

بررسی در مورد پیشینه عام پژوهش یعنی بحث «مجاز»، حاکی از آن است که این بحث اولین بار در اوائل قرن سوم توسط «ابو عبیده معمر بن مثنی» (۲۰۹ ق) در کتاب «مجاز القرآن» مطرح شد؛ پس از وی جاحظ (۲۵۵ هـ ق) با نوشتن کتاب «الحيوان»، ابن قتیبه (۲۷۶ ق) با کتاب «تأویل مشکل القرآن»، سید شریف رضی (۴۰۶ ق) با کتاب «تلخیص البیان فی مجازات القرآن»، قاضی عبد الجبار (۴۱۵ ق) در دو کتاب خود یعنی «تنزیه القرآن عن المطاعن» و «متشابه القرآن» و ... ادامه دهنده بحث «مجاز در قرآن» بودند.

در مورد «دیدگاه علامه طباطبایی در مورد مجاز» نیز مقاله‌ای تحت عنوان «مقایسه و نقد مفهوم مجاز از دیدگاه علامه طباطبایی و شنقیطی» توسط «کاظم قاضی زاده»، «محمد علی ایازی» و «لیلا ملک شعراپی» در مجله «پژوهشهای تفسیر تطبیقی» (سال ۱۳۹۵، ش، شماره ۴، صص ۸۹-۱۱۰) چاپ شده، در این مقاله آمده که علامه طباطبایی مجاز را به طور کلی انکار نکرده است اما با توسل به نظریه «وضع الفاظ برای ارواح معانی» دایره کاربرد مجاز را در قرآن، محدود کرده و تنها در جایی که قرینه‌ای بر خلاف ظاهر باشد پای مجاز و استعاره را به میان می‌کشد، اما «شنقیطی» با رویکرد کلامی اساساً آن را انکار کرده است.

در مورد پیشینه خاص پژوهش یعنی «مجاز مرسل در قرآن» می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به ترجمه مجاز مرسل در قرآن کریم با بررسی ترجمه آیتی، الهی، فولادوند و خرمشاهی» اشاره کرد که توسط «عباس اقبالی» و «زینب رحیمی» نوشته و در نشریه «پژوهشهای ترجمه عربی در زبان و ادبیات» چاپ شده (سال ۱۳۹۲، ش، صص ۱۰۵-۱۳۰) هدف نویسندگان در این مقاله نقد ترجمه‌های مذکور از جهت مجاز مرسل‌های قرآن بوده است.

مقاله‌ای نیز با عنوان «شیوه‌های برگردان مجاز مفرد مرسل سوره یوسف در چند ترجمه از قرآن»، نوشته «سیمین مولوی» و «زهرا محمدی» در نشریه «مطالعات قرآنی» (سال ۱۳۹۷، ش، شماره ۳۵، صص ۱۰۵-۱۲۰) چاپ شده، در این مقاله روشهای ترجمه قرآن، مفهوم و اقسام مجاز مورد بررسی قرار گرفته و مجازهای مرسل سوره یوسف جهت تبیین شیوه ترجمه در ترجمه های طبری، سور آبادی، میبدی و ابوالفتوح رازی مورد بررسی قرار گرفته است.

حاصل تتبع پیرامون پیشینه پژوهش در نورمگز و سایتهای علمی کشور بیانگر این مطلب است که هر چند تاکنون در مورد «مجاز مرسل در قرآن» مطالب ارزشمندی نوشته شده، اما در مورد «شروط پذیرش مجاز مرسل در آیات قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی» اثری به چاپ نرسیده؛ لذا، پرداختن به این مطلب، جدید و بدیع است؛ از این رو، هدف این پژوهش در پاسخ به این سؤال اصلی قرار گرفت: «شروط پذیرش مجاز مرسل در آیات قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی چیست؟» پاسخ این سؤال

در سه محور «توافق با مبانی فکری و عقیدتی علامه»، «توافق با قواعد بلاغی» و «عدم اشاره علامه به برخی موارد مجاز مرسل» به دلیل وضوح بیان می‌گردد.

۱. مفهوم شناسی

مفاهیمی که در این نوشته نقش کلیدی دارند «مجاز»، «مرسل» و «مجاز مرسل» است که در ادامه بحث به معنای لغوی و اصطلاحی آنها پرداخته می‌شود.

لغویان ریشه اصلی «مجاز» را «ج و ز» به معنای «عبور کردن و گذشتن» می‌دانند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ق: ۶/ ۱۶۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ق: ۲۱۱)، واژه «مجاز» از این ریشه اسم مکان است به معنای «راه گذر» و «راهی که از طریق آن، از طرفی به طرف دیگر عبور می‌کنند» (فیروز آبادی، ۱۴۱۵، ق: ۲/ ۲۷۴؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴، ق: ۸/ ۳۵).

بلاغیان معنای اصطلاحی مجاز را این گونه ذکر کرده‌اند: «مجاز کلمه‌ای است که در معنای «غیر ما وضع له» به دلیل علاقه بین معنای دوم با اول به کار رود و قرینه‌ای دلالت بر این معنا کند» (مطلوب، بی تا: ۵۹۰)؛ رابطه بین معنای لغوی و اصطلاحی عام و خاص است و معنای لغوی اعم از معنای اصطلاحی است، در این نوشته مراد از «مجاز»، «معنای اصطلاحی آن در علم بلاغت» است.

دومین واژه مورد بررسی واژه «مرسل» است، لغویان معنای ریشه آن یعنی «ر س ل» را «برانگیخته شده به آرامی» می‌دانند (جوهری، ۱۳۷۶، ق: ۴/ ۱۷۰۸؛ راغب اصفهانی، ۱۹۱۲، ق: ۳۲۵)، واژه «مرسل»، «اسم مفعول باب افعال» از این ریشه است که لغویان معنای آن را «برانگیخته شدن شخص دارای اختیار مانند ارسال رسل و گاهی به معنای رهایی و ترک ممانعت» دانسته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۹۱۲: ۳۵۳)، مراد از «مرسل» در این نوشته «رهایی از علاقه شباهت» است.

ترکیب «مجاز مرسل» یک اصطلاح بلاغی و یکی از انواع «مجاز لفظی» است؛ زیرا، بلاغیان مجاز را به دو نوع «لفظی» و «عقلی» تقسیم کرده‌اند و مجاز لفظی را «استعمال لفظ در غیر موضوع له» می‌دانند (سبکی، بی تا: ۱۳۶) که اگر علاقه در آن مشابهت باشد آن را «استعاره» و اگر غیرمشابهت باشد «مرسل» می‌نامند (دسوقی، بی تا: ۳/ ۲۶۳؛ عتیق، بی تا: ۱۵۶؛ تفتازانی، ۱۳۷۶، ش: ۲۱۹)، چند علت برای نامیدن این نوع مجاز به «مرسل» بیان کرده‌اند از جمله این که «این نوع مجاز از مقید بودن به یک علاقه خاص آزاد است و علاقه‌های فراوان دارد یا این که از ادعای اتحادی که در استعاره معتبر است رها شده است» (عرفان، ۱۳۸۸، ش: ۲/ ۱۱۱ در پاورقی).

علامه طباطبایی هر دو عنوان «استعاره» و «مجاز مرسل» را در کتاب «المیزان فی تفسیر القرآن» به کار برده؛ بنابر این، تقسیم بندی گفته شده را پذیرفته‌اند، روش علامه در بیان مجازهای مرسل آیات این گونه است که ایشان در اکثر موارد به «مجاز مرسل» و «علاقه آن» و «شرط صحت علاقه» اشاره کرده‌اند (مثال‌های این موارد ذکر خواهد شد)، در برخی موارد نیز تصریحی به عنوان «مجاز مرسل» نداشته‌اند اما از توضیحات ایشان پیداست که آن را مجاز مرسل می‌دانند.

چندین مثال برای عدم تصریح علامه به مجاز مرسل با وجود قبول داشتن آن می‌توان ذکر کرد، مثال اول این که، بلاغیان شرط صحت مجاز مرسل به علاقه «ما یکون» را این می‌دانند که آن شیء به طور یقین یا ظن در آینده به آن تبدیل شود (محمدمی بامیانی، بی تا: ۹۷/۴)؛ به عنوان مثال می‌توان به آیه زیر اشاره کرد: «وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاَجِرًا كَفَّارًا...» (نوح: ۲۷) «...فرزندی هم جز بدکار و کافر از آنها به ظهور نمی‌رسد»، در این آیه برخی بلاغیان (عتیق، بی تا: ۱۶۱)، برخی دانشمندان علوم قرآنی (زرکشی، ۱۴۱۰. ق: ۳۹۴/۲) و برخی مفسران تفسیرادبی (صافی، ۱۴۱۸. ق: ۱۰۸/۲۹؛ درویش، ۱۴۱۵. ق: ۱۰/۲۳۴) قائل به «مجاز مرسل به علاقه ما یکون» هستند؛ علامه طباطبایی لفظ «مجاز مرسل» و علاقه «ما یکون» را نیاورده اما به این مطلب که «کفار در آینده جز فاجر و کفار نمی‌زایند» اشاره کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰. ش: ۳۶/۲۰).

مثال دوم برای عدم تصریح علامه به مجاز مرسل، اما قائل بودن به آن در «مجاز مرسل به علاقه آلیه» است که در آن وسیله انجام فعل ذکر می‌شود (هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۳۴)، آیه زیر مثالی در این رابطه است: «فَأْتُوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ» (انبیاء: ۶۱) «...او را به محضر مردمان بیاورید...»، در ذیل این آیه برخی بلاغیان آورده‌اند که مراد از «اعین» آلت و وسیله دیدن است که از باب مجاز برای خود دیدن استعمال شده (عتیق، بی تا: ۱۶۴)، علامه طباطبایی آورده‌اند که مراد از آوردن بر «اعین الناس» حاضر کردن برای دیدن مردم است (طباطبایی، ۱۳۹۰. ش: ۳۰۰/۱۴)، بنابراین ایشان هر چند «لفظ مجاز مرسل به علاقه - آلیه» را به کار نبرده؛ اما در توضیحاتشان به نحوی به آلیه بودن «اعین» اشاره کرده‌اند. حاصل تتبع در مواردی که علامه طباطبایی آنها را مجاز مرسل دانسته این است که ایشان دو شرط اساسی برای پذیرش این امر در نظر داشتند که در ادامه مطلب به آنها پرداخته می‌شود.

۱.۲. توافق با مبانی فکری و عقیدتی

اولین شرط علامه طباطبایی برای پذیرش «مجاز مرسل»، «موافق بودن با مبانی فکری و عقیدتی ایشان» است؛ وی در پذیرش و بهره بردن از مجاز مرسل در تفسیر آیه، بر اساس تبیین خاص خود از برخی معارف الهی عمل کرده‌اند و در برخی آیات که قرآن پژوهان دیگر قائل به مجاز مرسل بوده‌اند، اشاره‌ای به مجاز مرسل بودن آن نکرده‌اند، به دو مورد به عنوان نمونه اشاره می‌شود.

الف) جمع شدن صفت «تقوا» با تمام مراتب ایمان

در آیه «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲) «...راهنمای کسانی است که تقوای فطری خود را دارند»، برخی بلاغیان قائل به «مجاز مرسل به علاقه ما یکون» هستند (دسوقی، بی تا: ۴۸۶/۲؛ سبکی، بی تا: ۱۳۸/۲)، برخی مفسران تفسیر ادبی نیز آن را «مجاز مرسل» دانسته (درویش، ۱۴۱۵. ق: ۲۵/۱) و برخی تنها به ذکر «مجاز» اکتفاء کرده‌اند (ابوالسعود، ۱۹۸۳. م: ۲۸/۱؛ آلوسی، ۱۹۱۵: ۱/۱۱۲)، علامه طباطبایی به دلیل قائل بودن به این امر که تقوا صفتی است که با تمام مراتب ایمان جمع می‌شود، «مجاز مرسل بودن» آیه را نپذیرفته‌اند؛ ایشان دلیل خود را ادامه آیه می‌دانند که اوصاف متقین را به گونه‌ای بیان می‌کنند که شامل طبقه معینی از ایمان نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰. ش: ۴۳/۱).

ب) اعتقاد به تجسم اعمال

در آیه «إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا...» (نساء: ۱۰) «آنان که مال یتیمان را به ستمگری می‌خورند در حقیقت در شکم خود آتش جهنم فرو می‌برند...»، برخی بلاغیان این آیه را «مجاز مرسل به علاقه مسببیه» (سبکی، بی تا: ۱۳۶/۲؛ خطیب قزوینی،

بی تا: ۲۰۹؛ عتیق، بی تا: ۱۵۹) و برخی مفسران تفسیر ادبی آن را «مجاز مرسل به علاقه ما یکون» دانسته‌اند (دره، ۱۴۳۰: ۲/ ۳۸۰)، علامه طباطبایی مراد دو آیه «...مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ...» (بقره: ۱۷۴) «...آنچه می‌خورند جز آتشی نیست که به درون خود می‌کنند...» و «إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَاراً...» (نساء: ۱۰) «...در شکم خود آتش جهنم فرو می‌برند...» را حقیقت می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۹۰. ش: ۱/ ۴۲۷ و ۴/ ۲۰۴) و به دلیل اعتقاد به «تجسم اعمال در آخرت» مجاز مرسل بودن دو آیه را نپذیرفته‌اند.

مواردی که برخی قرآن پژوهان، آیه‌ای را یکی از انواع «مجاز مرسل» دانسته‌اند و علامه طباطبایی به دلیل عدم توافق با مبانی فکری و عقیدتی خود آن را نپذیرفته‌اند محدود به دو مورد ذکر شده نمی‌شود و این دو مورد به عنوان نمونه ذکر شده است.

۲.۲. توافق با قواعد بلاغی

دومین شرط علامه طباطبایی برای پذیرش «مجاز مرسل»، «توافق با قواعد بلاغی» است که بلاغیان در راستای پذیرش هر یک از انواع «مجاز مرسل» بیان کرده‌اند، که به عنوان نمونه به دو مورد از آنها اشاره می‌شود.

الف) رئیسی بودن جزء در مجاز مرسل جزئی

شرط علامه طباطبایی، برای پذیرش «مجاز مرسل جزئی» به تبعیت از قواعد بلاغی، این است که آن جزء، نقش رئیسی داشته باشد، بلاغیان معتقدند که شرط «مجاز مرسل جزئی» این است که آن جزء، به معنای کل باشد به عنوان مثال «اطلاق دست برای نعمت» را می‌پذیرند؛ زیرا، غالب یا اکثر عطا کردن نعمت با دست صورت می‌گیرد اما اطلاق دست یا انگشت را برای «دیده‌بان» جایز نمی‌دانند؛ زیرا، دیده‌بانی به طور معمول با دست، انجام نمی‌شود (عتیق، بی تا: ۱۶۰).

بر این اساس علامه در آیه «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ...» (بقره: ۱۸۸) «و اموال خود را بین خود به باطل نخورید...»، «خوردن اموال مردم» را «مجاز مرسل» برای مطلق تصرف می‌دانند و علت آن را این گونه ذکر می‌کنند که خوردن نزدیک‌ترین و قدیمی‌ترین عمل طبیعی است که انسان، محتاج به انجام آن است؛ بنابراین، هر نوع تصرف به ویژه در اموال را خوردن مال می‌نامند، ایشان هم چنین متذکر شده‌اند که این مطلب در سایر زبان‌ها نیز رایج است (طباطبایی، ۱۳۹۰. ش: ۲/ ۵۱).

برخی مفسران تفسیر ادبی توضیحاتی شبیه علامه طباطبایی را در تفسیر آیه بیان کرده‌اند اما عنوان «مجاز مرسل» را نیاورده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲/ ۶۷۰؛ ابن‌عادل، ۱۴۱۹: ۶/ ۱۷۸؛ رضا، ۱۴۱۴: ۴/ ۳۴۳).

علاوه بر این علامه اگر در سخنان اندیشمندان علوم قرآنی «مجاز مرسل به علاقه جزئی» بیان شده و این شرط را دارا بوده آن مطلب را بیان کرده و پذیرفته‌اند؛ به عنوان مثال، لغویان معنای «ثقف» را «مهارت و زیرکی در ادراک» می‌دانند (جوهری، ۱۳۷۶. ش: ۴/ ۱۳۳۴)، علامه از قول راغب آورده که هر چند معنای «ثقلت کذا» این است که «من آن را با مهارتی که در دید دارم دیدم» اما این واژه تنها برای دیدن نیست بلکه گاهی به عنوان مجاز در همه ادراک‌ها استعمال می‌شود، هر چند که ثقافت و حذاقتی در بین نباشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲. ق: ۱۷۳) ایشان این مطلب راغب را پذیرفته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰. ش: ۲۲۸/ ۱۹).

ب) حتمی بودن نتیجه در مجاز مرسل مسببیه

شرط علامه برای پذیرش مجاز مرسل مسببیه، «نتیجه حتمی بودن سبب برای مسبب» است، بلاغیان نیز قائل به همین شرط هستند (قاسم، بی تا: ۲۲۰) به عنوان مثال می‌توان به آیه زیر اشاره کرد: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ...» (قصص: ۴۱) «ما آنان را پیشوایانی قرار دادیم که مردم را به سوی آتش دعوت می‌کنند...»، علامه طباطبایی در ذیل آیه آورده‌اند که مراد از کلمه «نار» اعمال کفر آمیزی است که نتیجه حتمی آن اعمال، آتش است لذا «نار» «مجاز مرسل از باب اطلاق مسبب و اراده سبب» است (طباطبایی، ۱۳۹۰. ش: ۳۸/۱۶).

علامه اگر در آیه‌ای این شرط وجود نداشته هر چند قرآن پژوهان دیگر آن را «مجاز مرسل» دانسته‌اند، با ذکر دلیل قول به مجاز مرسل بودن آن را رد کرده‌اند به عنوان مثال می‌توان به آیه زیر اشاره کرد: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (نحل: ۵۸) «و چون قرآن بخوانی از شیطان مطرود به خدا پناه جوی».

این آیه را برخی بلاغیان (خطیب قزوینی، بی تا: ۲۰۹؛ سکاکی، بی تا: ۴۷۴؛ مطلوب، بی تا: ۲۲۵) و برخی مفسران (آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۶۴/۷) «مجاز مرسل به علاقه مسببیه» دانسته‌اند، اما علامه طباطبایی این قول را نپذیرفته‌اند و آورده‌اند که این قول که در آیه به جای «اراده قرائت» خود «قرائت» به کار برده شده قابل قبول نیست، ایشان معتقدند که استعاده‌ی امر شده در آیه حال و وظیفه انسان است تا زمانی که مشغول خواندن قرآن است و معنای حقیقی آن این است که استعاده به خدا را در دل خود بیابد، نه اینکه به زبان بگوید: «اعوذ باللّٰه من الشیطان الرجیم»؛ زیرا، استعاده زبانی تنها مقدمه برای ایجاد حالت نفسانی است علاوه بر این که خداوند نفرموده هر وقت قرآن می‌خوانی بگو «اعوذ باللّٰه من الشیطان الرجیم»، بلکه فرموده: هر وقت قرآن می‌خوانی «فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ...» و با این تبیین «مجاز مرسل به علاقه مسببیه» در آیه را نپذیرفته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰. ش: ۳۴۳/۱۲).

به نظر می‌رسد سخن علامه قابل قبول است و شایسته نیست از «اراده قرائت» به «قرائت» تعبیر شود؛ زیرا، هر فعلی به دلیل قدرت و اراده فاعلش انجام می‌شود و هر کسی اراده فعلی کند آن را انجام می‌دهد و نیازی به مجاز دانستن نیست، هم چنان که برخی مفسران تفسیر ادبی نیز به این مطلب اشاره کرده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷. ق: ۶۰۹/۱).

۳. عدم اشاره به برخی از موارد مجاز مرسل به دلیل وضوح

«مجاز مرسل» از فنونی است که اکثر مردم از آن استفاده می‌کنند، لذا درپاره‌ای از آیات، برخی قرآن پژوهان قائل به «مجاز مرسل» شده‌اند اما با وجود دارا بودن شرایط لازم جهت مجاز مرسل بودن آیه، علامه طباطبایی به دلیل وضوح مجاز بودن آن و استعمال اکثر مردم در محاورات روزانه به آن اشاره نکرده‌اند، برخی از این موارد به شرح زیر است:

الف) عدم اشاره به مجاز مرسل به علاقه «ما کان»

یکی از مواردی که علامه به «مجاز مرسل» در آیه اشاره نکرده، «مجاز مرسل به علاقه ما کان» است که در آن موصوف را به صفتی که در گذشته داشته می‌خوانند، به عنوان مثال می‌توان به آیه زیر اشاره کرد: «وَآتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ...» (نساء: ۲) «و اموال یتیمان را پس از بلوغ به دست آنها بدهید...». شاهد مثال در آیه واژه «الیتامی» است این واژه جمع «یتیم» است، ریشه اصلی آن «ی ت م» است که لغویان معنای آن را جدا شدن می‌دانند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲. ق: ۸۸۹؛ مرتضی زبیدی،

۱۴۱۴. ق: ۷۷۳/۱۷)، برخی نیز متذکر شده‌اند که تنها در زمان کودکی به او «یتیم» گفته می‌شود و زمانی که بالغ شد اسم «یتیم» از او برداشته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴. ق: ۶۴۵/۱۲).

واژه «یتیم» در سه آیه (انسان: ۸؛ بلد: ۱۵؛ ضحی: ۶) «یتیمین» در یک آیه (کهف: ۸۲) «یتامی» بدون «ال» در یک آیه (نساء: ۱۲۷) و با «ال» در دوازده آیه (بقره: ۸۳ و ۱۷۷ و ۲۱۵ و ۲۲۰؛ نساء: ۲ و ۳ و ۶ و ۸ و ۱۰ و ۳۶؛ انفال: ۴۱؛ حشر: ۷) آمده و در همه موارد مراد «کودک بدون پدر» است، به جز آیه مذکور یعنی آیه: «وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ..» (نساء: ۲) «و اموال یتیمان را پس از بلوغ به دست آنها بدهید...»، در این آیه مراد از واژه «الْیَتَامَى»، «فرد بالغ» است؛ از این‌رو، برخی بلاغیان (تفتازانی، بی تا: ۳۵۶؛ هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۳۵) و برخی مفسران ادبی (خفاجی، ۱۴۱۷. ق: ۳/۱۹۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵. ق: ۲/۳۹۷؛ درویش، ۱۴۱۵. ق: ۲/۱۵۰) آن را «مجاز به علاقه ما کان» دانسته‌اند، اما علامه طباطبایی به دلیل وضوح مطلب اشاره‌ای به «مجاز مرسل» در آیه نکرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰. ش: ۴/۱۶۵).

(ب) عدم اشاره به مجاز مرسل جزئیّه

دومین موردی که علامه به «مجاز مرسل» در آیه اشاره نکرده، «مجاز مرسل جزئیّه» است که در آن به جای اشاره به «کل» به «جزئی از آن کل» اشاره می‌کنند؛ آیه زیر را می‌توان مثالی برای این مورد دانست: «فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا...» (طه: ۴۰) «به مادرت باز آوردیم که دیدهایش روشن شود...»؛ در این آیه شاهد مثال عبارت «تَقَرَّ عَيْنُهَا» است که حکایت خوشحالی مادر موسی (علیه السلام) پس از بازگشت فرزندش با «روشنایی چشم» بیان شده در صورتی که نفس مادر موسی (علیه السلام) شاد شد نه تنها چشم ایشان؛ از این‌رو، برخی بلاغیان (عتیق، بی تا: ۶۰؛ جرم، ۱۳۸۷. ق: ۶۵) آن را «مجاز مرسل جزئیّه» دانسته‌اند، اما با وجود جمع بودن همه شرایط برای «مجاز مرسل» بودن آیه، به دلیل وضوح مطلب و استفاده عرف مردم از این مطلب در محاورات عمومی، علامه طباطبایی به این مطلب اشاره نکرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰. ش: ۱۴/۱۵۱).

(ج) عدم اشاره به مجاز مرسل کلیه

سومین موردی که علامه به «مجاز مرسل» در آیه اشاره نکرده، «مجاز مرسل کلیه» است، که در آن به جای اشاره به جزء به کل آن اشاره می‌کنند؛ آیه زیر می‌تواند مثالی برای آن باشد: «...يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ...» (بقره: ۱۹) «...رعد و برقی که از نهیب آن انگشت‌ها در گوش‌ها کنند...»، شاهد مثال در این آیه واژه «أَصَابِعَهُمْ» است؛ سیاق آیه حکایت حال کفار است که از شدت ترس از صاعقه، انگشت‌های خود را در گوش‌هایشان قرار می‌دهند، در صورتی که مراد جزیی از یک انگشت است؛ از این‌رو، برخی بلاغیان به «مجاز مرسل کلیه» در آیه اشاره کرده‌اند (مدرس افغانی، ۱۳۶۲. ش: ۱/۶۹؛ هاشمی، ۱۳۸۱. ش: ۲۳۴؛ مراغی، بی تا: ۲۵۰) اما در این مورد نیز به دلیل وضوح عقلانی مطلب، علامه طباطبایی، اشاره‌ای به مجاز مرسل بودن آیه نکرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰. ش: ۱/۵۶).

(د) عدم اشاره به مجاز مرسل محلیه

چهارمین موردی که علامه به مجاز مرسل در آیه اشاره نکرده، «مجاز مرسل محلیه» است که در آن به جای اشاره به شیء به مکانی که شیء در آن قرار دارد، اشاره می‌کنند؛ به عنوان مثال، در آیه «وَسَلِّ الْقَرْيَةَ...» (یوسف: ۸۲) «از آن شهر سوال

کن...» مراد آیه این است که «از اهل آن شهر سؤال کن» از این رو برخی بلاغیان (قاسم، بی تا: ۱۶) و مفسران ادبی (صافی، محمود، ۱۴۱۸: ۱۳/۴۶) آیه را «مجاز مرسل به علاقه محلیه» دانسته‌اند اما علامه طباطبایی باز هم به دلیل وضوح عقلانی مطلب و استعمال عرف مردم، اشاره‌ای به این مطلب نکرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰. ش: ۲۲۹/۱۱).

ه) عدم اشاره به علاقه آلیه

پنجمین مورد که علامه طباطبایی به مجاز مرسل اشاره نکرده‌اند، «مجاز مرسل به علاقه آلیه» است که در آن به جای اشاره به فعل به وسیله انجام آن اشاره می‌کنند، مثال آن را می‌توان تعبیر به «لسان صدق» دانست که در دو آیه آمده (مریم: ۵۰؛ شعراء: ۸۴)، در حقیقت این سخن گفتن است که صادق یا کاذب است اما در این عبارت قرآنی صداقت به «زبان» که آلت و وسیله سخن گفتن است نسبت داده شده از این رو برخی بلاغیان (هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۳۴؛ ابن عربشاه، بی تا: ۸۵/۱؛ تفتازانی، بی تا: ۳۵۶) و برخی مفسران (صدیق حسن خان، ۱۴۲۰. ق: ۴/۲۹۶؛ درویش، ۱۴۱۵. ق: ۶/۱۱۲) آن را «مجاز مرسل به علاقه آلیه» دانسته‌اند اما علامه در هر دو آیه به دلیل وضوح مطلب، اشاره‌ای به «مجاز مرسل» نکرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰. ش: ۶۲/۱۴ و ۲۸۶/۱۵).

نتایج کلی

۱. اولین شرط علامه طباطبایی برای پذیرش مجاز مرسل در آیات «توافق با مبانی فکری و عقیدتی» است؛ لذا، ایشان در برخی آیات که قرآن پژوهان دیگر به مجاز مرسل بودن آن اشاره کرده‌اند، آن را بر اساس دیدگاه خود تفسیر کرده و اشاره‌ای به مجاز بودن آن نکرده‌اند.
۲. دومین شرط علامه برای پذیرش مجاز مرسل در آیات «توافق با قواعد بلاغی» است، از جمله: «رئییسی بودن جزء در مجاز مرسل جزئی» و «حتمی بودن نتیجه در مجاز مرسل مسببیه».
۳. علامه طباطبایی به دلیل استفاده عموم مردم از مجاز مرسل در محاورات، به برخی مجازهای مرسل به علاقه ما کان، جزئی، کلیه، محلیه و آلیه اشاره نکرده‌اند، ایشان این موارد را واضح دانسته و نیازی به ذکر آنها در تفسیر آیات ندیده‌اند.

منابع و مأخذ

*قرآن کریم

۱. ابن عربشاه، ابراهیم بن محمد، (بی تا)، *الأطول شرح تلخیص مفتاح العلوم*، ۲ جلد، چاپ اول، دار الکتب العلمیة، بیروت.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴. ق)، *لسان العرب*، ۱۵ جلد، چاپ سوم، دار صادر، بیروت.

۳. ابن عادل، عمر بن علی (۱۴۱۹. ق)، *اللباب فی علوم الکتاب*، ۲۰ جلد، چاپ اول، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت.
۴. ابو السعود، محمد بن محمد، (۱۹۸۳. م)، *تفسیر ابی السعود (ارشاد العقل السلیم الی مزیای القرآن الکریم)*، ۹ جلد، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۵. آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵. ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، ۱۶ جلد، چاپ اول، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت.
۶. تفتازانی، مسعود بن عمر، (بی تا)، *کتاب المطول و بهامشه حاشیه السید میرشریف*، ۱ جلد، چاپ چهارم، مکتبه الداوری، قم.
۷. تفتازانی، مسعود بن عمر، (۱۳۷۶. ش)، *مختصر المعانی (تفتازانی)*، ۱ جلد، چاپ سوم، دار الفکر، قم.
۸. جارم، علی، (۱۳۸۷. ش)، *البلاغه الواضحه، البیان و المعانی و البدیع للمدارس الثانویه*، ۱ جلد، چاپ پنجم، مؤسسه الصادق (ع)، تهران.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۷۶. ش)، *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیه*، ۶ جلد، چاپ اول، دار العلم للملایین، بیروت.
۱۰. خطیب قزوینی، محمد بن عبد الرحمن، (بی تا)، *الایضاح فی علوم البلاغه، المعانی و البیان و البدیع*، ۱ جلد، چاپ دوم، دار الکتب العلمیه، بیروت.
۱۱. خفاجی، احمد بن محمد، (۱۴۱۷. ق)، *حاشیه الشهاب المسماء عنایه القاضی و کفایه الرازی علی تفسیر البیضاوی*، ۹ جلد، چاپ اول، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت.
۱۲. درویش، محی الدین، (۱۴۱۵. ق)، *اعراب القرآن الکریم و بیانہ*، ۱۰ جلد، چاپ چهارم، الارشاد، سوریه، حمص.
۱۳. دره، محمد علی طه، (۱۴۳۰. ق)، *تفسیر القرآن الکریم و اعرابه و بیانہ*، ۱۰ جلد، چاپ اول، دار ابن کثیر، بیروت.
۱۴. دسوقی، محمد، (بی تا)، *حاشیه الدسوقی علی مختصر المعانی*، ۴ جلد، چاپ اول، المکتبه العصریه، بیروت.
۱۵. راغب اصفهانی، (۱۴۱۲. ق)، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، ۱ جلد، چاپ اول، دار القلم، بیروت.
۱۶. رضا، محمد رشید، (۱۴۱۴. ق)، *تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار*، ۱۲ جلد، چاپ اول، دار المعرفه، بیروت.
۱۷. زرکشی، محمد بن بهادر، (۱۴۱۰. ق)، *البرهان فی علوم القرآن*، ۴ جلد، چاپ اول، دار المعرفه، بیروت.
۱۸. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷. ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، ۴ جلد، چاپ سوم، دار الکتب العربی، بیروت.
۱۹. سبکی، علی بن عبد الکافی، (بی تا)، *عروس الأفراح فی شرح تلخیص المفتاح*، ۲ جلد، چاپ اول، المکتبه العصریه، بیروت.
۲۰. سکاکی، یوسف بن ابی بکر، (بی تا)، *مفتاح العلوم*، ۱ جلد، چاپ اول، دار الکتب العلمیه، بیروت.
۲۱. صافی، محمود، (۱۴۱۸. ق)، *الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانہ مع فوائد نحویه هامه*، ۳۱ جلد، چاپ چهارم، دار الرشید، دمشق.
۲۲. صدیق حسن خان، محمد صدیق، (۱۴۲۰. ق)، *فتح البیان فی مقاصد القرآن*، ۷ جلد، چاپ اول، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت.
۲۳. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۹۰. ش)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ۲۰ جلد، چاپ دوم، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲. ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ۱۰ جلد، چاپ سوم، ناصر خسرو، تهران.

۲۵. عتیق، عبد العزیز، (بی تا)، *علم البیان*، ۱ جلد، چاپ اول، دار النهضة العربية، بیروت.
۲۶. عرفان، حسن، (۱۳۸۸. ش)، *ترجمه و شرح جواهر البلاغة*، ۲ جلد، بی جا، بلاغت، قم.
۲۷. قاسم، محمد احمد، (بی تا)، *علوم البلاغة، البديع و البیان و المعانی*، ۱ جلد، چاپ اول، مؤسسه الحديث للكتاب، طرابلس.
۲۸. محمدی بامیانی، غلامعلی (بی تا)، *دروس فی البلاغة (شرح مختصر المعانی للتفتازانی)*، ۴ جلد، چاپ اول، مؤسسه البلاغ، بیروت.
۲۹. مدرس افغانی، محمد علی، (۱۳۶۲. ش)، *المدرس الأفضل فیما یرمز و یشار إلیه فی المطول*، ۷ جلد، چاپ اول، دار الكتاب، قم.
۳۰. مراغی، احمد مصطفی، (بی تا)، *علوم البلاغة، البیان و المعانی و البديع*، ۱ جلد، چاپ چهارم، دار الکتب العلمیة، بیروت.
۳۱. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، (۱۴۱۴. ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ۲۰ جلد، چاپ اول، دار الفکر، بیروت.
۳۲. مطلوب، احمد، (بی تا)، *أسالیب بلاغیة الفصاحة البلاغة المعانی*، ۱ جلد، چاپ اول، وكالة المطبوعات، کویت.
۳۳. هاشمی، احمد، (۱۳۸۱. ش)، *جواهر البلاغة*، ۱ جلد، چاپ پنجم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، قم.